



۲۰۲۱/۱۲/۱۰



رحیم شنسب

به مناسبت سالروز ارتحال مولانا جلال الدین بلخی عرس و سماع به این مناسبت



کتاب مستطاب { مولانا- دیروز تا امروز ، شرق تا غرب } تألیف پروفیسر فرانکلین دین لوئیس Franklin D. Lewis ترجمه حسن لاهوتی ، کتابیکه ۱۰۲۴ صفحه دارد ؛ درین روز های محزون و شب های پائیزی ، خزان زندگی و زمستان سرد بی رمق کشور ، شب های دیجور و تاریک که با روز هایش تفاوتی ندارد با قرین بودن شب یلدا ، این کتاب را به خوانش گرفتیم .

الحق والانصاف که این محقق و نویسنده عالی مقام امریکائی با اشاره به ۴۷۰ ارجاعات و ماخذ و بیشتر از ۵۰ مصدر و منبع ، مولانا را در خلاصه کلام (از دیروز تا امروز و از شرق تا غرب) ، در باره زندگی ، معارف و آثار او به معرفی گرفته است .

شرح خلاصه از محتویات و ابواب کتاب خود رساله خواهد شد که در حوصله این نوشته نیست . طرفه اینکه همین امروز بعد ازین سطور را به نوشتن گرفته ام ، صفحه ۲۹۱ کتاب را مرور می کردم که شرح روز وفات مولانا را حاوی بود و ذکر شده بود که وفات آن عالی جناب بتاریخ ۱۷ دسامبر سال ۱۲۷۳ میلادی به وقوع پیوسته است و این در حالی است که مطابق تاریخ امروز پنج روز بعد سالروز وفات حضرت خداوندگار بلخ است ولی مراسم عرس از هفتم دسامبر برای ده روز در قونیه آغاز شده است .

چنین است نقل قول از کتاب در مورد واقعه وفات حضرت مولانا:

﴿ چون اطبای حاذق از تشخیص بیماری نومید شدند و دانستند که او را (مولانا) (ارادت عزم به عالمی دیگر) است چنانچه به وقت غروب یکشنبه در ماه جدی برابر با هفدهم دسامبر سال ۱۲۷۳ میلادی در سن ۵۹ سالگی (جان به جانان داد) (بزرگان، مریدان) آن شب مصالح تجهیز و تکفین مولانا را فراهم کردند و روز دیگر جسدش را بر تابوت نهاده برداشتند و از اول روز در شهر و در کوچه و بازار بگردانیدند و همه جا از دسته های مردم قونیه پر بود . اینها عبارت

بودند از مردان ، زنان و کودکان ، مسیحیان و یهودیان، رومیان اعراب و ترکان و غیر اینها اهل همه مذاهب و ادیان که در مراسم تشییع او شرکت کردند ، از زیور و تورات و انجیل آیات می خواندند و می گفتند « اگر مسلمانان ...مولانا را محمد وقت خود می گویند ، ما او را موسی عهد و عیسی زمان خود دانیم » البته مسلمانان همراه قاریان قرآن، مؤذنان ، شاعرانی که مدیحه سرائی می کردند، نوازندگانی که نقاره و سرنای می زدند، و ازین قبیل، درین مراسم شرکت جسته بودند. بلافاصله بعد از خاک سپاری مولانا ، مقامات حکومتی و اشتراک اکابر، بزرگان قونیه و مریدان و ارادتمندان مولانا تحت نظر شخص امیر سلیمان سلجوقی حاکم آنجا ، اعمار گند سبز (قبة الخضراء) را با ساختمان بزرگ و شاهکاری از معماری آن زمان برای زیارتگاه مولانا تدارک دیدند که امروز در قونیه زیارتگاه عام و خاص است ﴿﴾

آخرین غزل مولانا که به خط کوفی در زیارتگاه اش حکاکی کرده اند :

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
 برای من مگری و مگو «دریغ دریغ» به دوغ دیو درافتی دریغ آن باشد
 جنازه ام چو ببینی مگو « فراق فراق» مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
 مرا به گور سپاری مگو «وداع وداع» که گور پرده جمعیت جان باشد
 فرو شدن چو بدیدی برآمدن بنگر غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد
 تو را غروب نماید ولی شروق بود احد چو حبس نماید، خلاص جان باشد
 کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست؟ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟
 کدام دلو فرو رفت و پر برون نامد زچاه، یوسف جان را چرا فغان باشد؟
 دهان چو بستی ازین سوی آن طرف بگشا که های و هوی تو در جو لامکان باشد

همین هفته از فیوضات و برکات مرقد مبارک مولانا مراسم سماع و عرس در قونیه برپاست که ده ها هزار زائر از کشور های جهان درین عرس شرکت می کنند . تنها دریک سالون این زیارتگاه ده هزار نفر گنجایش دارد که آنجا سماع شب های عرس بر گذار می شود ، علاوه بران در همه کوی و برزن قونیه مدت ده روز سماع و زیارت، ابراز ارادت به این مولای متصوفین و عارفین و عشاق اجراء می شود. برعلاوه مردم کشور ترکیه ، از هند و پاکستان، ایران ، آسیای میانه اروپا و امریکا ،علاقه مندان ، مشتاقان، عرفان دوستان از هر دیانت و کیش در جریان سال خصوصاً در شب های عرس دسامبر آنجا حضور به هم می رسانند. شب عرس هم در کشور های مختلف به شمول امریکا و اروپا توسط حلقه های عرفانی و دوستدارن مولانا با مراسمی برگزار می شود .

سوال : آیا شب عرس در سرزمین مسقط الراس حضرت مولانا یعنی افغانستان هم اجراء می شود ؟؟؟!!!

امروز ه قونیه به صفت پایتخت معنوی ترکیه شناخته می شود از برکات تربت آن عالی جناب بازدید کنندگان و زوار جهان، آنجا مقادیر بزرگ پول و اسعار را عاید آن کشور می کند.

درویشی و عاشقی به هم سلطان نیست گنجست غم عشق ولی پنهان نیست
 ویران کردم بدست خود خانه دل چون دانستم که گنج در ویران نیست

اشتیاقی که به دیدار تو دارد دل من دل من داند و من دانم و دل داند و من
خاک من گل شود و گل شکفت از گل من تا ابد مهر تو بیرون نرود از دل من

من عاشقی از کمال تو آموزم بیت و غزل از جمال تو آموزم
در پرده دل خیال تو رقص کند من رقص خوش از خیال تو آموزم



برای مطالب دیگر رحیم شنسب روی عکس کلیک کنید

